

Explaining the role of ideology in Syria's stance towards Iraq's war against Iran from the perspective of constructivism approach

Ali Amiri¹

Abstract

During the Cold War that was the period of ideologies competition, Iraq's war against Iran took place. In this period, in general, the alignment of countries was formed based on their ideological positions. In such a situation, ideology should be considered as one of the most important factors affecting countries' positions regarding the war between Iraq and Iran, but Syria, which had the most ideological commonalities with Iraq and the most ideological differences with Iran, practically became the most important ally of Iran in this period. This research aims to examine the issue from the perspective of constructivism and show that how the ideologies of this country have not become its norm and political action of this country formed based on non-ideological structures.

To carry out this research, information has been collected in the form of a library and analyzed in a descriptive-analytical way. According to the results of the research, although the ideologies of Syria were similar to Iraq at three national, regional and global levels, but these ideological similarities did not create mental images between these two countries. On the other hand, since Syria is a security-seeking country, its most intersubjective commonalities formed with Iran. So, this issue became the basis of its political action towards this war.

Keywords: *Imposed war, Syria, Ideology, Mechanistic Imagination, Islamic Republic of Iran.*

1- Associate Professor of Political Geography, Department of Geography, Faculty of Literature and Human Sciences, Lorestan University, Khoramabad, Iran;
Amiri.ali@Lu.ac.ir

تبیین نقش ایدئولوژی در موضع‌گیری سوریه در قبال جنگ عراق علیه ایران از منظر رویکرد سازه‌انگاری

علی امیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶

چکیده

جنگ عراق علیه ایران در دوره جنگ سرد؛ دوره رقابت ایدئولوژی‌ها، رخ داد. در این دوره، به‌طور کلی، صف‌بندی کشورها بر اساس موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک آن‌ها شکل می‌گرفت. در چنین شرایطی، ایدئولوژی باید یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر موضع‌گیری کشورها در قبال جنگ عراق علیه ایران محسوب می‌شد؛ اما سوریه که بیشترین اشتراکات ایدئولوژیک را با کشور عراق و بیشترین تفاوت ایدئولوژیک را با ایران داشت، در عمل تبدیل به مهم‌ترین متحد ایران در این دوره گردید. این پژوهش درصدد آن است تا این مسئله را از منظر رویکرد سازه‌انگاری بررسی نموده و نشان دهد که چگونه ایدئولوژی‌های این کشور تبدیل به هنجار نشده و کنش سیاسی آن بر مبنای سازه‌های غیرایدئولوژیک شکل گرفت نه سازه‌های ایدئولوژیک؟

برای انجام این پژوهش، اطلاعات به شکل کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و به روش توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. بنا به نتایج پژوهش، با اینکه ایدئولوژی‌های سوریه در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی شبیه عراق بود، اما این اشتراکات ایدئولوژیک باعث ایجاد انگاره‌های ذهنی بین این دو کشور نشد. در مقابل، از آنجاکه سوریه یک کشور امنیت‌جو می‌باشد، بیشترین اشتراکات بین‌الذهانی آن با ایران شکل گرفت و همین موضوع مبنای کنش سیاسی آن در قبال این جنگ شد.

کلید واژه‌ها: جنگ تحمیلی، سوریه، ایدئولوژی، سازه‌انگاری، جمهوری اسلامی ایران.

۱- دانشیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران؛
Amiri.ali@Lu.ac.ir

مقدمه

جنگ عراق با ایران که در ایران با نام‌های «دفاع مقدس»، «جنگ تحمیلی» و «جنگ هشت‌ساله» و نزد اعراب با نام‌های «قادیسیه صدام» و «جنگ اول خلیج» (به عربی: قادیسیه صدام، حرب الخلیج الأولى) شناخته می‌شود، جنگی است که از شهریور ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷ ه.ش میان نیروهای مسلح ایران و عراق جریان داشت. جنگ هشت‌ساله عراق و ایران یکی از فاجعه‌های تاریخ بشری در قرن بیستم و پس از جنگ ویتنام و بالاتر از جنگ جهانی اول، دومین جنگ طولانی قرن بیستم به شمار می‌آید (سلطانی‌نژاد و سلطانی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۹۵). این جنگ زمانی آغاز شد که نیروهای مسلح عراق، به دنبال سوءاستفاده از بی‌نظمی حاکم بر ارتش و دولت ایران، به آن حمله کردند. علی‌رغم موفقیت‌های اولیه، حمله عراق متوقف شد و در سال ۱۹۸۲، نیروهای ایرانی موفق شدند مهاجمان را از کشور خود بیرون کنند. از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸، جنگ به بن‌بست رسید. با به بن‌بست رسیدن جبهه‌های اصلی جنگ، درگیری‌ها به حملات هوایی و موشکی به شهرها و همچنین درگیری‌های دریایی بر سر حمل نفت در خلیج فارس گسترش یافت (Smith, 2015: 3).

جنگ عراق علیه ایران در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخی جهان که معروف به دوره جنگ سرد و به نوعی دوره رقابت ایدئولوژی‌ها محسوب می‌شود، رخ داد. به‌طور کلی، در این دوره، صف‌بندی کشورها بر اساس موضع آن‌ها در نظام جهانی مشخص می‌شد. بنیاد اصلی این موضع‌گیری، همان ایدئولوژی بود. در این دوره، به خصوص در مواقع جنگ، کشورهای هم‌ایدئولوژیک در یک جبهه و در مقابل جبهه ایدئولوژیک رقیب قرار می‌گرفتند. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسید که کنش و رفتار کشورهای همسایه ایران و عراق به خصوص کشورهای عربی با توجه به بنیادهای ایدئولوژیک شکل بگیرد.

سوریه که در مرزهای غربی عراق قرار گرفته است، از جمله کشورهایی است که موضع تقریباً روشنی در قبال این جنگ اتخاذ نمود. سوریه با حاکمیت حزب بعث، به عنوان یک عضو مهم اتحادیه عرب در جبهه مقدم اعراب و رژیم صهیونیستی اسرائیل قرار گرفته بود. این کشور به تازگی چندین جنگ را تجربه نموده و حتی بخشی از سرزمین خود را تحت عنوان بلندی‌های جولان، از دست داده بود. در چنین شرایطی احساسات پان‌عربیستی به شدت در آن موج می‌زد. نظام بعثی این کشور که در بلوک‌بندی جهانی در زمره کشورهای بلوک شرق قرار گرفته بود،

بیشتر از هر کشور عربی به وحدت اعراب برای مقابله با چالش‌های ژئوپولیتیکی نیاز داشت و به همین خاطر به شدت خواستار اتحاد دنیای عرب بود.

این کشور بیشترین اشتراکات ایدئولوژیک را با کشور عراق داشت. قرارگیری در بلوک شرق، حاکمیت حزب بعث، وجود تفکرات شدیداً پان‌عربیستی در هیئت حاکمه و ... از مهم‌ترین اشتراکات ایدئولوژیک این دو کشور محسوب می‌شد. در مقابل، سوریه بیشترین تفاوت ایدئولوژیک را با ایران داشت. حاکمیت حکومت دینی در ایران در مقابل بعثیسم سکولار، عدم وابستگی به دنیای شرق و غرب در مقابل سوریه متحد شرق و یک کشور غیر عرب در مقابل یک کشور عرب و ... همه حکایت از تفاوت‌های ایدئولوژیک این دو کشور دارد. لذا با توجه به این شرایط به شکل تئوریکی سوریه می‌بایست در این نبرد از عراق حمایت کند؛ اما در عمل چنین چیزی رخ نداد و سوریه تبدیل به مهمترین متحد ایران در این دوره شد.

در بیشتر تحقیقاتی که در گذشته در خصوص نقش یا جایگاه سوریه در جنگ ایران و عراق نگاشته شده است، متغیر ایدئولوژی در نظر گرفته نشده است. از این‌رو بیشتر خوانندگان این مطالب به طور ناخودآگاه چنین استنباط می‌کنند که سوریه از منظر ایدئولوژیکی بیشترین اشتراک را با جمهوری اسلامی ایران و کمترین را با عراق داشته است. با توجه به این مهم و با توجه به اینکه همچنان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر ایدئولوژی اسلامی است و از طرف دیگر هر از چند گاهی مرزهای جمهوری اسلامی ایران مورد تهدید قرار می‌گیرد، لازم است که نقش متغیر ایدئولوژی به طور جدی‌تری در تحقیقات مورد توجه قرار گرفته تا در صورت وقوع شرایط جنگی مشابه، بهتر بتوان از این متغیر استفاده نمود.

از این‌رو مسئله این است که با توجه به این اشتراکات ایدئولوژیک و در این برهه زمانی - که معروف است به عصر رقابت ایدئولوژی‌ها - ایدئولوژی در کنش سوریه چه جایگاهی داشت؟ چرا با وجود بیشترین اشتراکات ایدئولوژیک سوریه با عراق (در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی)، این کشور از ایران حمایت نمود و بر اساس اندیشه‌های ایدئولوژیک عمل نکرد؟ این پژوهش درصدد آن است تا این مسئله را از منظر رویکرد سازه‌انگاری مورد بررسی قرار داده و نشان دهد که چگونه ایدئولوژی‌های این کشور تبدیل به هنجار نشده و کنش سیاسی آن بر مبنای سازه‌های غیرایدئولوژیک شکل گرفت نه سازه‌های ایدئولوژیک؟

پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت جایگاه ایدئولوژی در روابط بین‌الملل و سیاست خارجی، پژوهش‌های چندی در این خصوص انجام شده است که در ادامه به برخی از مهمترین آن‌ها اشاره می‌شود؛ اما آنچه باعث تمایز پژوهش حاضر شده است، توجه به نقش ایدئولوژی در موضع‌گیری کشور سوریه در خصوص جنگ ایران و عراق می‌باشد که تاکنون بدان پرداخته نشده است.

ماینارد^۱ (۲۰۱۹)، در پژوهش خود با عنوان «ایدئولوژی و تنش‌های مسلحانه»، تأکید می‌کند که ایدئولوژی با سایر محرک‌های تنش مانند منافع استراتژیک و هویت‌های گروهی همپوشانی دارد. این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که چگونه ایدئولوژی‌ها می‌توانند رفتارهای تنش‌آمیز را از طریق چهار مکانیسم متمایز؛ تعهد، پذیرش، انطباق و ابزارسازی، تحت تأثیر قرار داده و هم نقش فشارهای تنش‌آمیز و هم نقش شرایط ایدئولوژیک از قبل موجود در تغییرات ایدئولوژیکی را روشن کند. این ادعاهای اندیشه‌ورز، یافته‌های تجربی موجود را ادغام می‌کنند و پایه‌ای برای ایجاد توضیحات عمیق‌تر و نظریه‌های میان‌برد درباره نقش ایدئولوژی در درگیری‌های مسلحانه را ارائه می‌دهند.

هارل^۲ و همکاران (۲۰۱۹) در مقاله خود با عنوان «یک تنش در درون یک تنش: دوقطبی شدن ایدئولوژیک درون گروهی و تضاد لاینحل درون گروهی» نتیجه گرفته‌اند که ایدئولوژی سیاسی نه تنها جزء اصلی تنش‌های بین گروهی و درون گروهی است، بلکه ممکن است عامل مهمی نیز برای درک چگونگی تعامل و تأثیر این دو سطح از تنش بر یکدیگر باشد.

اوغاریزا^۳ (۲۰۰۹)، در پژوهش خود با عنوان «ایدئولوژی‌ها و تنش در پس از جنگ سرد» اذعان می‌دارد که در دوران پس از جنگ سرد و حتی در اوایل قرن بیست و یکم، چریک‌های مسلح همچنان اصرار داشتند بین مبارزات مسلحانه خود با مرام‌های ایدئولوژیک، هرچند در نسخه‌های انعطاف‌پذیرتر، رابطه برقرار سازند. ناسیونالیسم، بنیادگرایی و سوسیالیسم در تاکتیک‌ها و استراتژی‌های آن‌ها کارکرد داشته و در سطوح استراتژیک و تاکتیکی دارای تأثیرات محسوسی هستند.

1- Maynard

2- harel

3- Ugarriza

گلد دوایس^۱ (۱۹۹۹) در مقاله خود با عنوان «بازاندیشی نقش ایدئولوژی در سیاست بین‌الملل در دوران جنگ سرد»، استدلال‌هایی را که معمولاً در مورد نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی شوروی مطرح می‌شوند را بررسی کرده است. وی استدلال می‌کند که یک سری از تصورات غلط رایج، بدون هیچ مبنایی در منطق یا واقعیت، مانع از تفکر در این موضوع شده است. این مغالطات به این دلیل به وجود می‌آیند که ما هیچ مفهوم روشنی از عاملیت ایدئولوژیک برای مقابله با رویکرد رئالیستی که نقش ایده‌ها در سیاست خارجی را نادیده می‌گیرد، نداریم. وی پس از جداسازی این مفروضات نادرست، رویکردی را بر اساس مبانی مطمئن‌تر ایجاد می‌کند که به سه سؤال مرتبط می‌پردازد: اول اینکه چه چیزی باید به عنوان یک عامل ایدئولوژیک در نظر گرفته شود و چگونه باید آن را از عوامل غیرایدئولوژیکمانند امنیت متمایز کرد. دوم، چه نوع شواهدی می‌تواند نشان دهد که ایدئولوژی در هر مورد خاص تأثیر مهمی دارد یا ندارد؛ و سوم، چگونه ممکن است در مورد تعامل الزامات امنیتی و انگیزه‌های ایدئولوژیک در رفتار دولت فکر کنیم.

خانی و محمدی سیرت (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)» نتیجه گرفته‌اند که امام خمینی (ره) تعقیب و تأمین منافع ملی و امنیت ملی را پذیرفته، لکن در رویکردی اسلامی آن‌ها را باز تعریف می‌کند. در این منظر ایدئولوژی اسلامی با منافع ملی و امنیت ملی نسبت هم‌اندیشی و هم‌عرضی ندارند، بلکه مفهوم مقوم و محوری اندیشه امام، اسلام سیاسی است که دیگر مفاهیم در طول آن معنا می‌یابند.

تخشید و فیضی (۱۳۹۴)، در مقاله «ایدئولوژی بدبینانه: سیاست خارجی ایالات متحده در برابر جمهوری اسلامی ایران» مدعی شده‌اند که سیطره بدبینانه در سیاست خارجی آمریکا سبب گردیده تا روابط با جمهوری اسلامی به مثابه یک دولت بنیادگرا مردود شود. در عمل ایالات متحده، جمهوری اسلامی را در تلاش برای گسترش روابط نفی و یا به عمد آن را در موقعیتی نازل قرار داده است تا خود جمهوری اسلامی و شخص رهبری بر عدم نیاز به رابطه با آمریکا تأکید کنند. یک ایدئولوژی بدبینانه در واشنگتن حاکم است که اجازه برقراری روابط را

نمی‌دهد؛ علاوه بر این، فرصت مداخله برای عناصر محیطی و مرتبط با سیاست‌گذاری آن کشور مانند لابی‌ها را فراهم آورده است تا شرایط را به صورت چرخه‌ای از خصومت درآورد که مدام گرایش به نفی رابطه داشته و دشمنی‌ها را برمی‌انگیزد.

ابراهیمی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی» نتیجه می‌گیرد که واسازی مفهوم ایدئولوژی، سیاست خارجی و مفهوم منافع ملی در دو نظریه کلان روابط بین‌الملل نشان می‌دهد ایدئولوژی در سیاست خارجی بسیاری از کشورها در طیفی از ضعیف تا زیاد نقش دارد، اما در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نقش گسترده‌ای ایفا می‌کند. بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی و مطالعه موردی آن در برخی از حوزه‌های سیاست خارجی ایران دلایل استمرار و تغییر سیاست خارجی و یا انطباق و عدم انطباق آن با «منفعت ملی» را نشان می‌دهد.

مبانی نظری

ایدئولوژی: ایدئولوژی در اصل اصطلاحی در زبان فرانسه می‌باشد که مرکب از «Idee» به معنای تصور و اندیشه به علاوه Logia به معنای شناخت می‌باشد. برخی با تکیه بر همین ترکیب معادل انگلیسی «science of idea» به معنی دانش عقاید و اندیشه‌ها را برای آن گذاشته‌اند (حافظ‌نیا و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱). ایدئولوژی از مفاهیم تولد یافته قرن ۱۹ و متأثر از «راسیونالیسم» (عقلانیت خودبنیاد) و «ساینسیسم» (علم محوری) است. در تبارشناسی مفهوم ایدئولوژی و کاربرد این واژه در ادبیات مدرن، بیشتر نویسندگان از دوستوت دوتراسی از اندیشمندان فرانسوی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی نام برده‌اند؛ اما باید اذعان کرد که کاربرد متأخر «ایدئولوژی» به طور عمده در سنت مارکسیستی به وجود آمد. مطابق نظر مارکس، ایدئولوگ (یا شخص صاحب ایدئولوژی) ادله‌اش را پشت سر هم می‌آورد، بی آنکه متوجه باشد این ادله حاوی مفاهیم و تصوراتی هستند که از خود فعالیت تفکر ناشی نمی‌شوند، بلکه بی آنکه بداند از «فرایند دورتری» یعنی به سبب روابط اجتماعی یا به سبب روابط اقتصادی به ذهن او وارد شده‌اند (اسماعیلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۳).
واژه ایدئولوژی دارای گستردگی معنایی زیادی هست، اما معنای واقعی کلمه معنایی است

که جان پلامناتز^۱ در کتاب ایدئولوژی خود آورده است: مجموعه‌ای از ایده‌ها یا عقاید، یا حتی نگرش‌های نزدیک به هم، مربوط به یک گروه یا جامعه (Howard, 1989: 1). ایدئولوژی‌ها مجموعه‌ای از ارزش‌ها و اعتقادات هستند. آن‌ها در ذهن مردم وجود دارند و آماده و در دسترس هستند. ارزش‌ها و بسیاری از باورهایی که یک ایدئولوژی را تشکیل می‌دهند، تعمیم‌یافته و قابل ارزیابی هستند (Levi, 1970: 6). ایدئولوژی به‌طور کلی به عنوان مجموعه‌ای از نگرش‌ها، ارزش‌ها و اعتقادات مشترک در مورد نظم ایده‌آل اجتماعی تعریف می‌شود که بر اساس آن افراد اهداف اجتماعی خود را تعیین کرده و در مورد ابزارهای مناسب برای دستیابی به آن‌ها تصمیم می‌گیرند. به عنوان یک عنصر اساسی در زندگی شخصی و اجتماعی انسان، ایدئولوژی تقریباً در هر انتخابی منعکس می‌شود؛ از عادات غذایی و رفتارهای مصرفی گرفته تا اولویت‌های انتخاباتی در رأی‌گیری و جهان‌بینی کلی درباره برابری جنسیتی (Harel et al, 2019: 52).

در همین ارتباط، ایدئولوژی‌های سیاسی سیستم‌های اعتقادی را نشان می‌دهند که به افراد کمک می‌کنند تا جامعه را از طریق طبقه‌بندی افراد، حوادث و دیدگاه‌ها در دسته‌ها، گروه‌ها و طبقات و توصیف جهان با یک نقطه مرجع از پیش تعیین شده (به‌عنوان مثال، لیبرالیسم در مقابل محافظه‌کاری) تفسیر و تجسم کنند. هم‌زمان، آن‌ها تلاش‌های هنجاری برای نشان دادن جامعه‌ای هستند که ایدئولوگ‌ها، نظم و ساختار آن و چگونگی عملکرد آن را ترجیح می‌دهند. این «قرب‌های انتخابی» نشان‌دهنده نیازهای فلسفی، ارزش‌ها، نظرات، دیدگاه‌ها و متعاقباً رفتارهایی است که با عقاید ایدئولوژیکی طرفداران آن همسو می‌باشند. به عنوان نمونه، با استفاده از دوگانه کلاسیک محافظه‌کار-لیبرال، محافظه‌کاران اغلب بر اساس اشتراک خود در نیازهای اطمینان و امنیت می‌اندیشند و عمل می‌کنند. این ممکن است در رأی دادن به یک نامزد سیاسی با وجدان و پراورزی‌تر به جای یک نامزد دوستانه و صریح‌تر، نمایان شود (van esch et al, 2021: 202).

یکی از عوامل تأثیرگذار بر روند تصمیم‌سازی سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل، ایدئولوژی یا دستگاه فکر و ارزشی حاکم بر آن است. ایدئولوژی با ارائه بدیل‌ها و نیز طرح اولویت‌ها می‌تواند در تعیین اهداف سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل مؤثر باشد. ایدئولوژی

1- John Plamenatz

را مجموعه‌ای از عقاید مربوط به انسان، اجتماع و نظام سیاسی و اقتصادی دانسته‌اند که برای وصول به این عقاید و اهداف، راه‌ها و برنامه‌هایی را توصیه می‌کند. در نتیجه، ایدئولوژی نه تنها اهداف سیاست خارجی را تعیین می‌کند، بلکه استاندارد اعمال سیاسی را نیز ارزیابی و بر جریان سیاست‌سازی اثرات قاطعی می‌گذارد (محمودی کیا و دهشیری، ۱۳۹۹: ۱۸). تأثیر ایدئولوژی بر سیاست از جنبه‌های مختلف مورد نظر پژوهشگران سیاسی می‌باشد. این که چگونه یک نظام ایدئولوژیک، اهداف و خواسته‌های خود را تعیین می‌کند و بر اساس چه مکانیسم‌هایی اقدام به اتخاذ تصمیم می‌نماید، بحث در خور توجه است. به علاوه نقش ایدئولوژی در اجرای سیاست‌ها و به کار گرفتن منابع نیز حائز اهمیت است. نورتنج^۱ به هنگام بحث از جایگاه و نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی اذعان می‌دارد: یک مرجع ارزیابی، مردم را قادر می‌سازد تا دنیای سردرگمی که در آن زندگی می‌کنند را درک نموده و بدین وسیله اقدامات حکومت خود را نسبت به آن توجیه کنند. این مرجع منشوری بلورین است که کشورها از طریق آن واقعیت‌های بین‌المللی را که باید زیربنای آنان قرار گیرد، می‌بینند. بدون ایدئولوژی یک ملت کاملاً نابود نمی‌شود، اما به ندرت تشخیص می‌دهد که بایستی مؤید چیزی باشد و یا نباشد (سلطانی نژاد و نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۵۲). در مورد رابطه بین سیستم بین‌الملل، ایدئولوژی و سیاست‌گذاری خارجی دو نتیجه‌گیری می‌شود: سیستم به طور مؤثری هیچ‌یک از ایدئولوژی‌های خاص خود به سیاست‌گذار تحمیل نمی‌کند؛ با این حال، سیستم رفتارهای خوبی را در رابطه با پیگیری منافع، صرف‌نظر از ایدئولوژی، تحمیل می‌کند. به خاطر مورد دوم، نه صرفاً به خاطر دلیل اول، بیشتر کشورها در تلاش‌اند تا بر سیستم تأثیر بگذارند (levi, 1970: 23).

نظریه سازه‌انگاری: نظریه سازه‌انگاری، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل است که با تأکید بر نقش عنصر هویت و منافع، تلاش دارد ناکارآمدی نظریه‌های عقلانیت‌گرا در روابط بین‌الملل را جبران کند؛ به این معنی که پس از فروپاشی نظام دوقطبی و نظریه‌های مدرن روابط بین‌الملل، به ویژه نو واقع‌گرایی کنت والتز در تبیین علل تغییرات رخ داده، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل از سوی سازه‌انگاران به ویژه الکساندر ونت^۲ مطرح شد. بر اساس نظریه سازه‌انگاران، (۱) هویت

1- northedge

2- Alexander wendt

دولت‌ها ثابت و ایستا نیست (۲) منافع دولت‌ها، فقط وجه مادی و عینی ندارد، بلکه نظام معنایی در قالب هنجارها و ساختارهای اجتماعی، نقش اساسی و بیشتری در تعریف منافع دولت‌ها دارند (دارابی، ۱۳۹۴: ۳۵).

سازه‌انگاری به صورت یکی از رویکردهای مطالعه سیاست بین‌الملل که خود از ترکیب سایر رویکردها تشکیل می‌شود، در تلاش است به نحوی نواقص، نارسائی‌ها و کاستی‌های نظریه‌های گوناگون را با بهره‌گیری از برخی از گزاره‌های خود آن‌ها برطرف کرده و به اصطلاح تصویر واقعی‌تری از الگوهای رفتاری سیاست بین‌الملل به دست دهد. از لحاظ آرمان‌گرایی فلسفی این رویکردها صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره‌ها و اندیشه‌ها تأکید می‌ورزد. به عبارت دیگر، بر اساس این تحلیل دولت‌ها و سیاست‌گذاران هستند که به عوامل فیزیکی نظیر سرزمین، تسلیحات و جزء این‌ها معنی می‌بخشند. درحالی‌که سازه‌انگاران تمرکز خویش را روی اعتقادات بین‌الذهانی که در سطحی گسترده میان مردمان جهان مشترک می‌باشند، قرار می‌دهند و برای نمونه هویت‌های ملی را به صورت ساخت‌بندی‌های اجتماعی در نظر می‌گیرند، بر این تصورند که منافع و هویت‌های انسان‌ها به صورتی که آن‌ها خویشان را در روابط با سایرین درک می‌کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می‌شوند. تحت این شرایط ابزارهایی چون نهادهای اجتماعی جمعی مانند حاکمیت دولت یا وضعیت آشوب‌زدگی (آناژشی) بر اساس برداشت بازیگران تشکیل یافته و می‌توانند ساخته و پرداخته ذهن آن‌ها باشند (قوام، ۱۳۸۴: ۴). تفکر سازه‌انگاری بر اساس این تلقی شکل گرفته که واقعیت را مستقل از ذهن نمی‌توان بررسی نمود و واقعیت امری بیناذهنی است و فاعلیت در شکل‌گیری آن نقش دارد. پس واقعیت سازه‌انگاران، یک واقعیت ساخته ذهنی است و این ذهن به اجتماع هم ارتباط می‌یابد. پس یک سازه‌انگار وقتی وارد واقعیت سیاسی می‌شود که تمام واقعیت‌ها را ساخته شده می‌داند؛ به عبارت دیگر، سازه‌انگاری با نفی استقلال امر عینی از ذهنیت، امکان شناخت استعلایی، عام و رها از ارزش را رد می‌کند و در مقابل معتقد است که جهان در «ما» ساخته می‌شود و شناخت نیز حاصل انفعال ذهن است که از مشارکت فعالانه آن جهان به دست می‌آید، این ذهن نیز به نوبه خود امری تکوین یافته است و در چارچوب جامعه، تاریخ و هویت خود جهان را می‌سازد و به شناخت دست می‌یابد (معینی و راسخی، ۱۳۸۹: ۱۸۶).

در کلی‌ترین سطح، سازه‌انگاری به این فرض اشاره دارد که هنجارها و چارچوب‌های اجتماعی که مبنای واقعیت‌ها هستند، بر اساس تعامل دائمی ساخته و تعریف می‌شوند. منافع بازیگران را نمی‌توان، همان‌طور که رویکردهای انتخاب عقلانی استدلال می‌کند از ساختار صرفاً مادی استنباط کرد. انتخاب عقلانی با تعیین خصوصیات ویژه (موقعیت، منابع و غیره) در بین بازیگران و اینکه چگونه مقادیر مختلف این خصوصیات ویژه دلالت بر ترجیحات مختلف دارند، ترجیحات را از طریق برون‌زایی به دست می‌آورد. برعکس، سازه‌انگاران تصور می‌کنند که زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی این منافع را می‌سازند؛ بنابراین، بازیگران و ساختارها همدیگر را می‌سازند؛ به عبارت دیگر، نحوه تفکر ما در مورد جهان، جهان را همان‌گونه که درک می‌کنیم، می‌سازد؛ بنابراین، سازه‌انگاران درک بسیار متفاوتی از نحوه تغییر منافع دارند. از نظر مادی‌گراها، منافع بازیگران با تغییر وضعیت در محیط زندگی آنها تغییر می‌کند. برعکس، سازه‌انگاران یا ایده‌آلیست‌ها تصور می‌کنند که منافع وقتی تغییر می‌کنند که کارگزاران درک خود از جهان در حال تغییر را تغییر می‌دهند و اولویت‌های خود را دوباره محاسبه می‌کنند (saurugger, 2013: 890).

سازه‌انگاران بر روی بررسی عوامل غیرمادی مانند هنجارها، ایده‌ها، دانش و فرهنگ، تمرکز نموده‌اند و به ویژه بر روی نقشی که «ایده‌های معتبر جمعی و بین‌الذهانی در مورد زندگی اجتماعی» در روابط بین‌الملل بازی می‌کنند، تأکید می‌کنند. در عمومی‌ترین سطح، سازه‌انگاری رویکردی برای تحلیل اجتماعی است که مبتنی بر مفروضات اساسی زیر است: (الف) تعامل انسان به وسیله عوامل مادی شکل نمی‌گیرد، بلکه اساساً به وسیله عوامل ایده‌ای شکل می‌گیرد. (ب) مهمترین عوامل ایده‌ای در این زمینه، باورهای بین‌الذهانی به عنوان فهم جمعی مشترک هستند؛ و (ج) این باورها هویت و علایق بازیگران را می‌سازند (jung, 2019: 2).

از دیدگاه سازه‌انگاران نظام بین‌الملل متشکل از توزیع انگاره‌ها است تا توزیع توانمندی‌های مادی و اولویت در مناظره ماده و معنا، متعلق به انگاره‌ها و اندیشه‌ها است. بعد هستی‌شناختی که ازجمله گزاره‌های مهم فرائظری سازه‌انگاری است، شامل سه گزاره مهم و بنیادین است: ۱- ساختارهای فکری به اندازه ساختارهای مادی اهمیت دارند. ۲- گزاره‌های هویت هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. ۳- کارگزاران و ساختارها متقابلاً به هم شکل می‌دهند. ازاین‌رو،

سازه‌انگاری قائل به دیدگاه بینابینی است؛ یعنی از یک سو به نقش ایده‌ها، ذهنیات، قواعد، هنجارها، فرهنگ و رویه‌ها توجه دارد و از سوی دیگر نقش عوامل مادی و فیزیکی را نیز کاملاً مردود نمی‌داند (متقی، ۱۳۹۴: ۱۴۳).

بر این اساس، رویکرد سازه‌انگاری می‌تواند مبنای خوبی برای تحلیل این مسئله باشد که سازه‌های بین‌الذهانی سوریه با طرفین جنگ ایران و عراق تا چه حد بر اساس ایدئولوژی شکل گرفت. لذا یافته‌های پژوهش نشان خواهد داد که انگاره‌های سوریه به چه نحوی سیاست خارجی آن در قبال جنگ ایران و عراق را شکل داده است.

یافته‌ها:

۱) سوریه و جنگ؛ انگاره‌های مشترک یا ایدئولوژی مشترک؟

در دوران جنگ سرد که روابط بین دولت‌ها بر اساس ایدئولوژی تعیین می‌شد، روابط خارجی سوریه از این قاعده نمی‌توانست مستثنا باشد و این کشور با حاکمیت حزب بعث یکی از نظام‌های ایدئولوژیک منطقه محسوب می‌شد. لذا طبیعی به نظر می‌رسد که سوریه موضع خود را نسبت به طرف‌های درگیر در جنگ ایران و عراق بر اساس اشتراکات ایدئولوژیک تعریف نماید. سوریه از منظر ایدئولوژیک کاملاً مشابه عراق بود. حاکمیت حزب بعث در هر دو کشور از سال‌ها قبل شروع شده بود.

بعث اصلی (حزب البعث العربی الاشتراکی، حزب عربی سوسیالیستی بعث) در دهه ۱۹۴۰ در دوره تسلط فرانسه و در بستر جنگ جهانی دوم در سوریه شکل گرفت. اصطلاح بعث در ادبیات اولیه مذهبی به «فرستادن پیامبر یا قیام مردگان» اشاره داشت. به گفته آرسوزی^۱، بعث به معنای بازگشت به «چشمه‌های زندگی ملی» بود: احیای زبان و نبوغ فرهنگی اعراب. عفلق^۲ به جای زبان، به احیای روح عرب اشاره داشت. به گفته سیل^۳، ایده اصلی این بود که عرب بودن چیزی است که می‌توان به آن افتخار کرد؛ زیرا آن‌ها به نژادی باستانی تعلق دارند که مسئول بسیاری از دستاوردهای باشکوه است. با این حال، اعراب به دلیل تاریخ تحقیرآمیزی که آن را ناشی از چهار

1- Arsuzi

2- Aflaq

3- Seale

قرن حکومت ترک‌ها و بعد سلطه فرانسوی‌ها و حضور صهیونیست‌ها در منطقه می‌دانست، ایمان به خود را از دست دادند. انقلابی لازم بود تا این روحیه ملی دوباره احیا شود و دوباره چشم‌انداز مثبتی به ملت عرب بدهد. درحالی‌که تفسیر اولیه بعث مفهوم مذهبی داشت، هم آرسوزی و هم عفلق اصولاً به روش سکولار به بعث اشاره می‌کردند. علاوه بر این، تجلیل از تاریخ اولیه عرب را نشان دادند. شعار حزب بعث «وحدت، آزادی و سوسیالیسم» عناصر اساسی ایدئولوژی را منعکس می‌کرد. به گفته عفلق، هر سه مؤلفه به یک اندازه مهم بوده و با هم آمیخته شده‌اند. وحدت بین سرزمین‌های عربی تنها در ترکیب با آزادی و سوسیالیسم موفق خواهد بود. آزادی به معنای آزادی از سلطه بیگانگان در ابعاد نظامی، سیاسی یا فرهنگی تلقی می‌شد. در اساسنامه حزب بعث که در آوریل ۱۹۴۷ تصویب شد، آمده است که «اعراب یک ملت را تشکیل می‌دهند»، به طوری که «هیچ کشور عربی نمی‌تواند جدا از کشورهای دیگر زندگی کند». بعث عراق در سال ۱۹۵۲ به عنوان شعبه‌ای از حزب سوریه به یک حزب رسمی تبدیل شد (Giesbers, 2018: 16-22).

مهمترین مسئله درباره نقش ایدئولوژی حزب بعث در سیاست‌گذاری سوریه عبارت از این است که شعارها و اهداف بنیادی حزب بعث درواقع آرمان‌ها و اصول بنیادین قانون اساسی سوریه نیز به محسوب می‌شود. حزب، تحقق ناسیونالیسم عرب را اساسی‌ترین هدف خود دانسته و سه مقوله آزادی، وحدت و سوسیالیسم را راه‌های دستیابی به آن می‌داند. در مقدمه قانون اساسی سوریه نیز بر همین موارد تأکید شده است: ۱- انقلاب فراگیر عربی ضرورتی است زنده و مستمر برای تحقق اهداف امت عربی مبنی بر وحدت، آزادی و سوسیالیسم. انقلاب کشور عربی سوریه بخشی از انقلاب فراگیر عرب است و سیاست آن در همه زمینه‌ها از استراتژی کلی انقلاب عرب مایه می‌گیرد. ۲- پیشرفت به سوی ایجاد رژیم سوسیالیستی، علاوه بر آن که یک ضرورت ناشی از نیازهای جامعه عرب است، درعین حال ضرورتی بنیادی برای بسیج توده‌های عرب در جنگ با صهیونیسم و امپریالیسم به شمار می‌رود. ۳- آزادی حقی است مقدس و دموکراسی خلقی، شکل و شیوه ایدئالی است که برای هر فرد از هم‌میهنان امکان استفاده از آزادی را تضمین می‌کند (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۷۱). بر اساس ماده اول قانون اساسی سوریه، جمهوری عربی سوریه کشوری است دمکراتیک، خلقی، سوسیالیستی و دارای حاکمیت و عضو اتحادیه جمهوری‌های عربی (پیشین: ۸۲). بعثی‌ها بر این باور بودند که عرب در نتیجه قرن‌ها سوء مدیریت

توسط قدرت‌های خارجی و الیگارش‌های مرتجع محلی به قهقرا رفته است. ماهیت ایدئولوژی بعثی در اساسنامه اولیه حزب بیان شد: «اعراب یک ملت را تشکیل می‌دهند. این ملت حق دارد در یک کشور واحد زندگی کند» (Alasdair, 1992: 347 & 348). حزب بعث که یک حزب سکولار سوسیالیست بود قصد داشت احساس برادری و اتحاد بین اعراب را زنده کند (Razoux, 2015: 48). سوریه و عراق که تنها کشورهایی هستند که حزب بعث در آن‌ها به قدرت رسیده است یا از آن حمایت زیادی کرده‌اند. هر دو کشور از نظر تاریخی فاقد انسجام و مشروعیت سیاسی جغرافیایی به عنوان کشور بوده و با جدیت بیشتر از اهداف پان عربی حمایت کردند. به ویژه، سوریه همواره خود را به عنوان «قلب تپنده عربیسم» و نگهبان آرمان‌های ناسیونالیستی عرب دانسته است (Alasdair, 1992: 348)؛ اما همان‌گونه که مطرح شد، این اشتراک ایدئولوژیک دو کشور سوریه و عراق باعث نزدیکی و اتحاد آن‌ها بر علیه ایران نشد.

در کنار این اشتراک ایدئولوژیک توأم با اختلاف سوریه با عراق، تفاوت ایدئولوژیک سوریه با جمهوری اسلامی ایران، به عنوان قطب دیگر جنگ قابل ترسیم می‌باشد. همان‌گونه که رابینوویچ (Rabinovich, 1989: 104) نیز تا حدودی اشاره می‌کند، ایران یک کشور انقلابی غیر عرب با ایدئولوژی اسلامی بود که به شدت با ایدئولوژی‌های جدایی‌آفرین در درون امت اسلامی و سکولار مخالف بود. از طرف دیگر نه تنها اسلام در مرام اعلامی بعثیسم جایگاهی نداشت، بلکه یک حزب سکولار سوسیالیست محسوب می‌شد که با ایدئولوژی اسلامی روی کار آمده در ایران همخوانی نداشت. این تفاوت با اینکه در بعضی مواقع باعث ایجاد محدودیت‌هایی در روابط دو کشور می‌شد، اما هیچ‌گاه مبنای قطع روابط واقع نشد.

لذا، از آنجا که سوریه رژیم سکولار و ایران حکومتی مذهبی است (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۰)، اتحاد آن‌ها محدودیت‌های خاص خود را داشت. این اتحاد در وهله اول از طریق منافع مشترکی ناشی از تعریف دشمنان مشترک، تقویت شد؛ اما این همکاری به دلیل عدم نزدیکی و اعتماد واقعی و تردید دوجانبه و واگرایی گاه و بیگاه محدود شد. نظام دینی ایران از همکاری با رژیمی که به عنوان یک رژیم فرقه‌ای، سکولار و سرکوبگر اسلام ارتدکس در سوریه تصور می‌شود، خجالت می‌کشید. رژیم بعث بر انتقاد اتحاد با ایران از طرف ملی‌گرایان عرب فائق آمد، اما نمی‌توانست از آن غافل شود (Rabinovich, 1989: 106)؛ اما با وجود این تفاوت

ایدئولوژیکی که بین ایران و سوریه قابل تصور است، به طور کلی شاهد همکاری و اتحاد بین دو کشور هستیم.

لذا، با وجود اشتراکات ایدئولوژیک بین سوریه و عراق از یک طرف و تفاوت های ایدئولوژیک آن با ایران، موضع گیری کلی سوریه حکایت از حمایت از ایران که نسبت به عراق قطب ایدئولوژیک آن محسوب می شود، دارد. هرچند این موضع گیری برخلاف باورهای ایدئولوژیک سه کشور می باشد، اما بر اساس انگاره بین الاذهانی ایران و سوریه قابل توجیه و تبیین می باشد. انگاره «ضدیت با رژیم صهیونیستی اسرائیل» و «رقیب سازی از بعث عراق» و «ضدیت با امپریالیسم» مهمترین انگاره های مشترک دو کشور می باشند که آن ها را به هم نزدیک ساختند. سوریه در عین حال که در صدد جلب حمایت ایران در مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل بود، نگاهی به رفیق ایدئولوژیک خود نگاهی رقابتی بود و قدرت یافتن حزب بعث عراق و پیروزی آن در جنگ را به نفع قدرت خود نمی دانست. لذا بر این اساس اشتراکات بین الاذهانی آن با ایران بیشتر از عراق بود.

از نگاه الکساندر ونت، اصل نخست سازه انگاری عبارت است از اینکه انگاره های مشترک (نه نیروهای مادی) به ساختارهای اجتماعی انسانی تعیین می بخشد. سازه انگاران بر این دیدگاه هستند که بدون انگاره ها، منافع وجود ندارد. بدون منافع، شرایط مادی معناداری هم نیست و بدون شرایط مادی اصلاً واقعی وجود ندارد (دارابی، ۱۳۹۴: ۴۴). کشور سوریه از زمان تشکیل رژیم صهیونیستی اسرائیل و سال ها قبل از انقلاب اسلامی به عنوان جبهه پیشانی جبهه عربی در مقابل آن قلمداد می شد. لذا این وضعیت باعث شده بود تا سیاست خارجی این کشور بر اساس انگاره های پیرامون دشمنی و مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل تعریف شود.

تصمیم اسد برای پیوستن به ایران برای ایجاد توازن در برابر عراق و رژیم صهیونیستی اسرائیل، به موجب یک علت وجودی بوده است. ترس از جاه طلبی های نظامی عراق با اختلافات ایدئولوژیکی بین حزب بعث در سوریه و همتای آن در عراق تقویت شد. این اختلافات ایدئولوژیک به دهه ۱۹۶۰ باز می گردد و از نخبگان این احزاب برای حفظ استقلال و کنترل جوامع مربوط به خود برمی خیزد. حزب بعث در عراق، در دوره حکومت صدام حسین، سعی در تضعیف همتای خود در سوریه داشت. تحت فرآیندهای تثبیت دولت، از نظر اسد بسیاری از اقدامات براندازانه به عنوان تهدیدهای موجود برای بقای وی در نظر گرفته شدند (Darwich,)

83 (2019).

در عرصه خاورمیانه، سوریه با سیاست‌های تجاوزکارانه رژیم صهیونیستی اسرائیل در حوزه شرقی مدیترانه مواجه بود. ایران نیز از اگوست ۱۹۸۰ مورد تهاجم عراق قرار گرفت. در بعد جهانی نیز هر دو دولت احساس می‌کردند که ایالات متحده به عنوان یک قدرت امپریالیستی از دشمنان آن‌ها حمایت می‌کند. سوریه دریافت که ایران با گرایش‌های ضد صهیونیستی و ضد امریکایی خود و وزن استراتژیکی که دارد می‌تواند یک متحد ارزشمند برای دمشق باشد و علیه اسرائیل و عراق با دمشق همکاری کند (جانسیز و دیگران، ۱۳۹۳: ۷۱). باور به اهمیت انگاره‌های مشترک بین ایران و سوریه به ساده‌ترین شکل ممکن توسط عبدالحلیم خدام، معاون رئیس‌جمهور سابق بیان شده است. آنجا که می‌گوید: «ما نمی‌خواستیم ایران شکست بخورد؛ زیرا از برنامه‌های صدام حسین آگاه بودیم. با این سخنان، عبدالحلیم خدام در سال ۱۹۷۹ مواضع سوریه را صریح توصیف کرد. سوریه با در معرض قرار گرفتن برتری نظامی رژیم صهیونیستی اسرائیل در مرزهای غربی خود، نتوانست پیروزی نظامی عراق را در شرق خود تحمل کند (Darwich, 2019: 77-78).

۲) جنگ و هویت‌سازی غیرایدئولوژیک و غیرمادی سوریه

علاوه بر اشتراکات ایدئولوژیک سوریه و عراق، این دو کشور از منظر هویت ملی و تجربه‌های تاریخی بیشترین اشتراکات را داشتند. این دو کشور همسایه در عین اینکه جزء کشورهای عرب محسوب می‌شوند و هویت ملی خود را بر اساس پان عربیسم تعریف نموده‌اند، دارای اقلیت‌های قومی؛ همچون کردها و ترکمن‌ها و مذهبی؛ همچون مسیحی می‌باشند. هر دو کشور حاصل تجزیه امپراطوری عثمانی محسوب می‌شوند. در مقابل، اشتراکات هویتی سوریه با ایران بسیار کم بود. موضع‌گیری‌های آن در قبال ایران در قبل از انقلاب اسلامی منعکس‌کننده تمایزات هویتی آن با ایران می‌باشد.

در قبل از انقلاب اسلامی، سوریه نیز ایران را منبع بی‌ثباتی در خاورمیانه و دشمن خطرناک اعراب می‌دانست که به منزله ابزار امپریالیسم در منطقه عمل می‌کند. علاوه بر این، ادعای دمشق در مورد عربی بودن خلیج فارس و استان خوزستان به عنوان بخشی از خاک عرب روابط دو کشور را تیره کرده بود. سوریه عهدنامه بغداد در سال ۱۳۵۴ بین تهران و بغداد را مورد انتقاد قرار داد و

عراق را متهم کرد که سرزمین‌های عربی را به ایران بخشیده است و به همین دلیل به جبهه آزادی‌بخش اهواز اجازه داد تا فعالیت‌های خود را در دمشق متمرکز کند (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۲ و ۱۵۰).

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به خصوص با شروع جنگ تحمیلی، این تفاوت‌های هویتی در رفتار سیاسی سوریه نسبت به ایران جایگاهی نداشت، بلکه از طرف دیگر نقش انگاره‌های عراق از تعریف این جنگ را با چالش مواجه نمود. عراق با شروع جنگ بر علیه ایران، سعی داشت با تکیه بر هویت عربی خود، سازه‌های ذهنی مشترکی را با کلیه اعراب بر علیه ایران تشکیل دهد. عراق با گفتمان عرب‌گرایانه خود و تعریف خود به عنوان «دروازه شرقی جهان عرب»، از این جنگ با عنوان «نبرد قادسیه» یاد نمود و سعی نمود تا آن را تبدیل به جنگ عربی-ایرانی کند. با اینکه این‌گونه انگاره‌ها بسیاری از کشورهای عرب را با عراق همراه نمود، اما نتوانست ایدئولوژی پان عربیسم سوریه را تحت تأثیر قرار دهد و با آن یک سازه ذهنی مشترک بسازد.

اساساً یکی از مهمترین کارکردهای سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی، نقش برجسته و مهم این کشور در جلوگیری از تبدیل جنگ به جنگ عرب-فارس یا جنگ شیعه-سنی. تبدیل جنگ به جنگ اعراب و فارس بود که خواسته اصلی صدام حسین برای کسب حمایت ملت‌های عرب بر آن استوار بود (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۲۱). از دیدگاه دمشق حمله عراق به ایران به هیچ‌وجه مسئله تقابل عرب-ایرانی آن گونه که صدام سعی در القاء آن داشت، نبود؛ بلکه جنگ خصوصی عراق بود که وحدت نیروهای تندرو در حال مبارزه علیه رژیم اشغالگر قدس را تضعیف و تقسیم کرده است (فولر، ۱۳۹۳: ۱۴۷). به دنبال وقوع جنگ، رادیو دمشق صدام حسین را به دلیل شروع جنگ اشتباه علیه دشمن اشتباه در زمان نامناسب محکوم کرد. این جنگ منابع عربی را فرسوده، صفوف عرب را تقسیم کرده و انرژی آن‌ها را از «نبرد مقدس در فلسطین» منحرف می‌کرد. رئیس ستاد سوریه، حکمت شهابی، عراق را به «خدمت به امپریالیسم با نبردهای حاشیه‌ای که ثبات ملت عرب را تضعیف می‌کند» متهم کرد (Hiro, 1991: 80).

لذا، با وجود اعضای برجسته اتحادیه عرب مانند سوریه و لیبی که آشکارا در کنار ایران بودند، برای صدام حسین سخت بود که بتواند از نظر خود مبنی بر اینکه عراق به نمایندگی از کل جهان عرب با ایران می‌جنگد، اعتباری کسب کند. در اردیبهشت‌ماه سال ۱۹۸۲، صدام حسین از ترس

حمله گسترده ایران برای پس گرفتن خرمشهر، از پیمان امنیت جمعی اتحادیه عرب برای دستیابی به «کمک‌های نظامی» متوسل به التماس از اعضای آن، از جمله مصر، شد. در آن زمان اسد هشدار داد که اگر مصر در طرف عراق بجنگد، سوریه با ایران صف‌آرایی خواهد کرد؛ بدین ترتیب رئیس‌جمهور جدید مصر، حسنی مبارک، مرد محتاط را از پیوستن به این جنگ منصرف کرد (Hiro, 1991: 81). پیوندهای ایران، لیبی و سوریه در ژانویه ۱۹۸۳ با کنفرانس وزرای خارجه آن‌ها در دمشق تقویت شد. در بیانیه مشترکی که توسط وزرای سوریه و لیبی صادر شد، آن‌ها عراق را به دلیل حمله به ایران محکوم کردند و متعهد شدند که در کنار ایران در برابر «نیروهای متخاصم» بایستند (Hiro, 1991: 117).

به همین خاطر، این وضعیت، از دهه ۱۹۸۰ به بعد، منجر به ظهور بلوک سوریه-ایران-لیبی شد که در مقابل گروه عراق-عربستان سعودی و اردن قرار داشت و در حال رقابت برای رهبری منطقه‌ای بودند (Risseuw, 2018: 4). ائتلاف اول از ایران حمایت کرد، با آمریکا دشمن بود و با تلاش‌ها برای پیشبرد «گزینه اردن-فلسطین» برای توافق با رژیم صهیونیستی اسرائیل مخالف بود. گروه دوم طرفدار آمریکا محسوب می‌شدند، از عراق علیه ایران حمایت می‌کردند و از پذیرش بدون قید و شرط دوباره مصر در صفوف عرب و ادامه روند صلح اعراب و رژیم صهیونیستی اسرائیل حمایت می‌کردند (Rabinovich, 1989: 104).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، هویت سوریه و عراق بسیار به هم نزدیک می‌باشد و این اشتراک در هویت ملی یکی از پایه‌های ایدئولوژی بعثیسم در هر دو کشور بوده است؛ اما این اشتراک در هویت ملی و تعریف ایدئولوژی متناسب با آن نتوانست زمینه همکاری و اتحاد دو کشور در جنگ عراق با ایران را فراهم آورد و بر عکس سوریه به سمت ایران که کمترین اشتراک هویتی را با آن داشت کشیده شد. نزدیکی سوریه با ایران بر پایه تعریف جدیدی بود که سوریه از هویت خود ارائه داد. سوریه نه بر مبنای ایدئولوژی مشترک ملی‌گرای، موضع خود را نسبت به طرفین جنگ تعریف نمود؛ بلکه بر اساس روایت‌های هویتی امنیت محور به این کار مبادرت ورزید.

درست در لحظه‌ای که سوریه به یک متحد منطقه‌ای نیاز داشت، تغییر رژیم در ایران فرصتی برای ایجاد تعادل بین عراق و رژیم صهیونیستی اسرائیل را فراهم کرد. در این شرایط، رژیم سوریه برای پذیرفتن اتحاد با یک کشور غیرعرب، هویت خود را دوباره تغییر داد. تمایز رژیم سوریه بین

خود و دیگری بر اساس پان‌عریسم بود که بین عرب و غیرعرب تفاوت قائل می‌شد. این چارچوب هویتی درجایی که تمایز خود و دیگری بر اساس خصومت با رژیم صهیونیستی اسرائیل و پیروی از آرمان فلسطین به قیمت مؤلفه‌ی بعضی‌گرایی عرب صورت گرفت، دستخوش تغییراتی شد؛ به عبارت دیگر، ناامنی فیزیکی سوریه روایت هویتی این رژیم را تعریف کرد. یک رژیم پان‌عربی سکولار با ایدئولوژی بعضی با ایران، یک رژیم اسلامی غیرعرب، بر علیه یک رژیم بعضی عرب دیگر در عراق، متحد شد. از این نظر، انقلاب ایران ثبات رژیم سوریه را مختل نکرد، زیرا رژیم سوریه توانست تمایز خود از دیگری را حفظ کند. با این وجود، تأمین نیازهای فیزیکی سوریه، توانایی ایجاد تناقض در روایت هویتی را داشت. از این‌رو رهبران سوریه هویت خود را دوباره طراحی کردند. این فرایند شامل دو بعد است: گسترش دادن تعریف خود و طراحی مجدد تمایز خود- دیگری برای مطابقت با نیازهای جدید امنیتی فیزیکی سوریه. با این کار، رژیم سوریه، ایران را به عنوان دوست معرفی کرد درحالی که عراق به عنوان تهدیدکننده به تصویر کشیده شد (Darwich, 2019: 77-87). سوریه با اتحاد با ایران علیه عراق، متعارف‌ترین هنجار پان‌عربی را نقض کرد. برخلاف اصل اساسی عریسم - که طبق آن اعراب فقط باید با اعراب متحد شوند - اسد با یک کشور بزرگ غیرعربی که کشورهای عربی در آن سوی خلیج فارس را تهدید می‌کرد، متحد شد. خدام در تلاشی بیهوده برای نجات نمای عربی سوریه اظهار داشت: «ما به ایران گفتیم که در صورت هرگونه تجاوز به هر کشور عربی، سوریه از دستورات پان‌عربی پیروی می‌کند و از کشور عربی حمایت می‌کند». با این حال، این بیانیه کاملاً نادیده انگاشت که عراق یک کشور عربی است (Darwich, 2019: 83).

۳) نقش طرفین جنگ در تأمین منافع سوریه

همان‌گونه که اشاره شد، نقشی که طرفین جنگ ایران و عراق برای خود تعریف کرده بودند، یکی از عوامل مؤثر در موضع‌گیری سوریه نسبت به آنها بود. درحالی که عراق سعی داشت با نام‌گذاری این جنگ به «نبرد قادسیه» و بازنمایی نبردهای صدر اسلام با ایرانیان، خود را نماینده اعراب برای جنگ با ایران برای حل مسائل عربی همچون مسئله اروندرود و جزایر سه‌گانه معرفی نماید، ایران از آن به نبرد کفر و اسلام و مبارزه با استکبار تعبیر نمود. «ائتلاف‌سازی سیاسی» بر محور «تخلیه جزایر سه‌گانه از سوی ایران» یکی از مهمترین

اقدامات سیاسی عراق برای تنظیم مناسبات با کشورهای عربی به منظور برخورداری از حمایت آن‌ها در برابر ایران بود. با این هدف عراق نخستین بار در خرداد سال ۱۳۵۸ رسماً از ایران خواست تا جزایر سه‌گانه را تخلیه کند و در فوریه ۱۹۸۰ صدام منشور ملی عرب را به عنوان دفاع از حقوق کشورهای عربی منتشر کرد. صدام نقش سیاسی عراق را در چارچوب «مدافع جهان عرب در مقابل توسعه اسلام» همسو با غرب و آمریکا برای منزوی کردن ایران در منطقه دنبال می‌کرد. چنان‌که صدام در اجلاس کابینه بغداد اعلام کرد: عراق برای دفاع از عزت و حاکمیت خود و عزت و حاکمیت و امنیت ملت عرب آماده درگیر شدن در جنگ است (درودیان، ۱۳۹۵: ۱۲۲).

از سویی دیگر امام خمینی (ره) از طریق باز تعریف عرصه نبرد بر اساس نبرد حق و باطل و اسلام و کفر (شفیعی‌فر و الوندی، ۱۳۹۱: ۱۳۹) زمینه را برای پیوند این جنگ با مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل و مقاومت در برابر دنیای استعمار و استکبار و حمایت از کشورها و گروه‌های در حال مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل را فراهم آوردند.

امام خمینی (ره) فرمودند: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد». «جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام‌شدنی نیست، جنگ ما جنگ فقر و غنا بود، جنگ ما جنگ ایمان و عزت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد». «امروز جنگ حق و باطل، جنگ فقر و غنا، جنگ استضعاف و استکبار و جنگ پابره‌نه‌ها و مرفهین بی‌درد شروع شده است و من دست و بازوی همه عزیزانی که در سراسر جهان کوله‌بار مبارزه را بر دوش گرفته‌اند و عزم جهاد در راه خدا و اعتلای عزت مسلمین را نموده‌اند می‌بوسم و سلام و درودهای خالصانه خود را به همه غنچه‌های آزادی و کمال نثار می‌کنم». در آستانه سالگرد جنگ فرمودند که: «یک سال از جنگ صدام تکریتی آمریکایی با اسلام عزیز می‌گذرد. یک سال از هجوم بعث کافر عراق به سرزمین اسلام و جمهوری اسلامی ایران گذشت. اکنون در آستانه «هفته جنگ» و بررسی ابعاد مختلف آن، از انگیزه‌ها و پیامدها و دست‌های جنایتکاری که از آستین حزب بعث کافر عراق و صدام غفلتی پیداست تا ثمرات تلخ و شیرینی که در مقابله حق و باطل و اسلام و کفر به بار آورده است، سخن می‌باشد (شفیعی‌فر و الوندی، ۱۳۹۱: ۱۳۹).

امام خمینی (ره) در همان آغاز با نگاهی دوراندیشانه، عامل اصلی این تهاجم را آمریکا دانستند (بصیرت‌منش و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۱). حمله عراق به ایران از نظر امام خمینی (ره) یک حمله بی‌دلیل غافلگیرانه بود. آمریکا عراق را وادار کرد تا به ایران حمله کند، زیرا ایران می‌خواست از هر

نظر با این شیطان بزرگ قطع رابطه کند و لذا گرفتار جنگ تحمیلی شد. امام خمینی (ره) با تأکید بر اینکه ما با امریکا در ستیزیم و این ستیز را تا استقلال واقعی ادامه می‌دهیم، جنگ را در چارچوب مبارزه با امریکا و تأمین استقلال کشور تبیین کرد (درویان، ۱۳۹۵: ۱۴۹).

در پی تداوم جنگ، جنگ به عنوان ژئواستراتژی ایران برای آزادسازی قدس قلمداد گردید و ایران قصد خود را از تداوم جنگ تا آزادسازی قدس نشان داد. در نظرگاه ایران به همان میزان که شهرهای مقدس عراق همچون کربلا و نجف نیاز به آزادی از اسارت رژیم فاسد داشت به همان میزان بیت‌المقدس نیز این‌گونه بود.

ایران از خردادماه ۱۳۶۱ نیروهای عراقی را از کشور به عقب راند و سپس با شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» و «راه قدس از کربلا می‌گذرد» در خاک عراق پیشروی کرد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۰۱). در ۲۱ ژوئن، یک روز پس از پیشنهاد صلح صدام، [امام] خمینی (ره) اظهار داشت که حمله به عراق قریب‌الوقوع است و روز بعد رئیس ستاد، صیاد شیرازی، قول داد که «جنگ را تا سرنگونی صدام حسین ادامه دهد تا بتوانیم در کربلا و بیت‌المقدس نماز بخوانیم» (Karsh, 2002: 36). لذا، بلافاصله پس از فرمان امام خمینی (ره) برای بازگشت نیروها از لبنان تلاش برای پیشروی در خاک عراق در چارچوب شعار «راه قدس از کربلا» می‌گذرد در منطقه شرق بصره آغاز شد (درویان، ۱۳۹۵: ۳۳۰). «راه قدس از کربلا می‌گذرد» شعار اهداف سیاسی ایران در جنگ شد. این شعار حاکی از تعهد مستمر به هدف فلسطین بود، هدفی که موفقیت در آن به انهدام عنصر صهیونیستی در بغداد، یعنی صدام حسین وابسته بود (رستمی و دیگران، ۱۴۰۰: ۶۲). شیعیان ایرانی وظیفه شرعی خود می‌دانستند که با شر و ستم مبارزه کنند که در این مورد به صدام حسین مربوط می‌شد. از نظر آن‌ها این مبارزه بخش دیگری داشت: آزادسازی بیت‌المقدس از دست اشغالگران و ستمگران صهیونیست. آن‌ها این مارش نظامی به سمت شهرهای مقدس نجف و کربلا در جنوب عراق، یا کاظمین در نزدیکی بغداد را به عنوان بخشی از پیشروی به سمت بیت‌المقدس، سومین شهر مقدس اسلام، نگاه می‌کردند. از آنجا که سوریه متحد ایران و یک کشور سرسخت ضد صهیونیستی بود، تمام آنچه بین جمهوری اسلامی و بیت‌المقدس قرار داشت را رژیم کافر صدام حسین می‌پنداشت. مرگ در راه از بین بردن این مانع باعث ورود به بهشت در زندگی پس از مرگ می‌شد (Hiro, 1991: 106).

لذا با توجه به نقشی که دو کشور درگیر در جنگ برای خود تعریف نموده بودند، کشور ثالث ارزیابی خود را از آن‌ها با به عمل آورد و نقشی را که برای تأمین اهداف خود مناسب‌تر تشخیص داد، انتخاب نمود. لذا سوریه، با نادیده گرفتن اشتراکات ایدئولوژیک خود با عراق، نقش ایران را مطلوب‌تر تشخیص داد.

۴) ساختار ایدئولوژیک نظام بین‌الملل؛ عامل مضاعف پیچیدگی موضع سوریه

از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۹ روابط بین‌الملل حول اختلاف بین نسخه استالینیستی مارکسیسم-لنینیسم و نیروهای لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری می‌چرخید. به ندرت یک قسمت از بین‌الملل در این دوره از پیامدهای مشاجره شرق و غرب نجات یافت. از آنجاکه سیاست بین‌الملل در نتیجه دو جنگ جهانی از اروپا محوری متوقف شده بود، ایدئولوژی‌های تنش که روزنامه‌نگار آمریکایی والتر لپمن عبارت «جنگ سرد» را برای آن به کار برد، در سراسر جهان رواج یافت (cassels, 207: 1996). در طول جنگ سرد دو ایدئولوژی سکولار اصلی وجود داشت که از جمله برای خدمت به رقابت ژئوپولیتیک بین دو ابرقدرت-ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی- در نظر گرفته شده بودند. این ایدئولوژی‌ها- ایدئولوژی بازار آزاد لیبرال دموکراتیک و ایدئولوژی کمونیستی- هر دو ایدئولوژی‌هایی جهان شمول، تبلیغ‌گرایانه، ماموریت‌گرا و غیرانحصاری بودند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، فقط یکی از آن‌ها در صحنه باقی ماند (Mullerson, 2016: 49).

در این دوره ایدئولوژی‌های هم‌مرام، ضمن اتحاد با یکدیگر در مقابل ایدئولوژی‌های رقیب نیز صف‌آرایی و ایجاد چالش می‌کردند. با توجه به این وضعیت به راحتی می‌توان استراتژی سیاست خارجی کشورها را تعیین نمود؛ اما رفتار سوریه در قبال جنگ ایران و عراق نه تنها بر اساس این الگو قابل تبیین نیست، بلکه در تناقض با آن نیز می‌باشد. از منظر ساختار نظام بین‌الملل در دوره جنگ سرد سوریه و عراق هر دو جزء کشورهای بلوک شرق محسوب می‌شدند. در مقابل جمهوری اسلامی ایران با تعریف شعار «نه شرقی، نه غربی» راه خود را از وابستگی به یکی از دو قطب رقیب جدا ساخته بود. سوریه حتی در مقاطعی از جنگ توانست، سیاست‌های اتحاد جماهیر شوروی نسبت به ایران را تعدیل نماید.

حافظ اسد طی سفر رسمی‌ای که بلافاصله پس از آغاز جنگ به شوروی داشت، با صدور

اعلامیه مشترکی با برژنف از حق محروم نشدنی ایران نسبت به سرنوشت مستقل و به دور از هرگونه نفوذ خارجی حمایت کرد» (موسوی، ۱۳۸۱: ۴۲). سوریه با موافقت کرملین، با انجام پروازهایی بر فراز یونان، بلغارستان و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، اسلحه و مهمات ساخت شوروی را محتاطانه به ایران منتقل کرد (Hiro, 1991: 80). ایران تانک‌های ساخت شوروی را از سوریه و لیبی خریداری کرد (Ibid: 133) و با به دست آوردن موشک‌های زمین به زمین بلوک اتحاد جماهیر شوروی از سوریه، لیبی و احتمالاً چین به جنگ شهری عراق پاسخ داد (Chubin, 1989: 21). کرملین همچنین با اعطای کمک‌های نظامی به سوریه و تحویل تسلیحات ساخت شوروی به ایران موافقت کرد. به این ترتیب، سوریه تبدیل به کانالی شد که از طریق آن تسلیحات نظامی ساخت شوروی به ایران منتقل می‌شد (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۲). لذا، این واقعیت که تسلیحات شوروی از طریق سوریه، لیبی و حتی برخی از کشورهای سوسیالیستی در زمانی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ارسال اسلحه به عراق خودداری می‌کرد به ایران می‌رسید، با ناراحتی عمیق رهبران عراق روبرو شد که معتقد بودند مسکو از این تحویل‌ها کاملاً آگاه است (Baram, 1989: 79).

البته، در مراحل پایانی جنگ، در کنار وضعیت حاکم بر جنگ، برخی تحولات موجب گردید تا روابط ایران و اتحاد جماهیر شوروی نیز به پایین‌ترین سطح کاهش یابد. کاهش این روابط، تأثیر مستقیمی بر روابط سوریه و ایران داشت. بعد از حملات ایران در عملیات‌های خیبر و بدر، مسکو تلاش کرد تا ایران را به پذیرش پایان دادن به جنگ از طریق مذاکره متقاعد کند؛ اما شکست تلاش‌های کرملین موجب گردید تا مسکو تحویل اسلحه به عراق را دوباره از سر بگیرد. علاوه بر این، در فوریه ۱۹۸۳ اعضای حزب توده به اتهام جاسوسی برای شوروی دستگیر شدند و در آوریل همان سال ۱۸ دیپلمات مسکو اخراج شدند. این امر در کنار حمایت ایران از مجاهدین افغان، روابط دو کشور را با تنش جدی مواجه ساخت. روس‌ها با توجه به ثمر نشستن کمک‌های تسلیحاتی و مشاوره‌های خود به عراق و متقاعد ساختن فرماندهان آن کشور درباره تغییر استراتژی از پدافندی به آفندی، اوضاع را در سطح استراتژیک کاملاً به سود عراق ارزیابی می‌کردند و درصدد بودند با به دست گرفتن ابتکار عمل، کنترل و هدایت جنگ را نیز به عهده گیرند. به همین جهات مشاهده قابل توجه برتری عراق، روس‌ها را مانند عراق و برخلاف آمریکایی‌ها متقاعد

ساخت که برای پایان دادن به جنگ تعجیل نداشته باشد (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۸ و ۱۱۵).

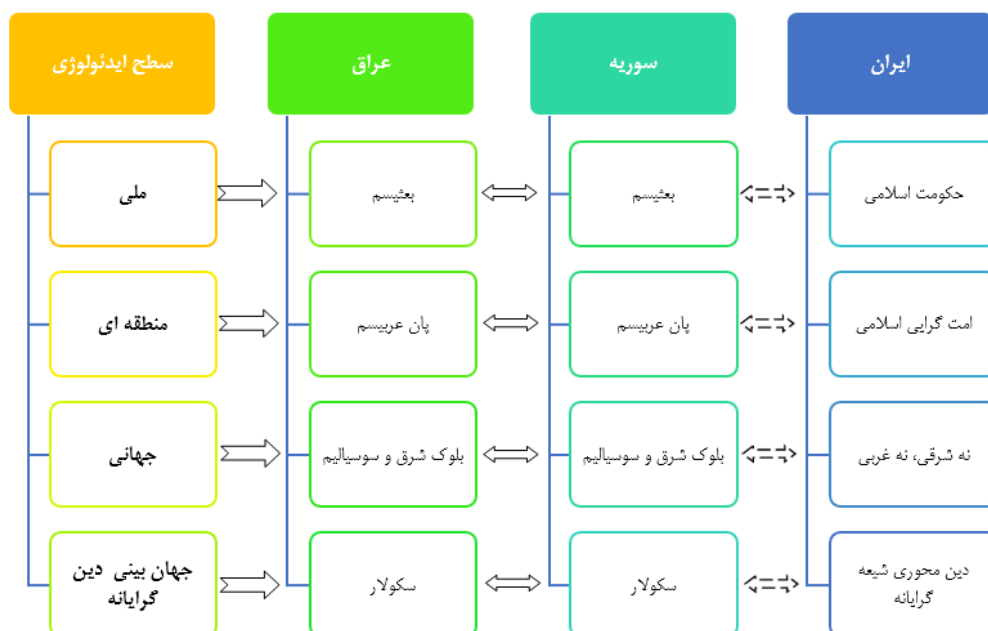
با اینکه سوریه تا حدودی تعامل بین‌الاذهانی خود با شوروی را در قبال ایران حفظ می‌کرد، اما در خصوص عراق بر عکس عمل کرد. این وضعیت ناشی از تعامل بین‌الاذهانی ایران با سوریه در خصوص آمریکا می‌باشد نه شوروی. چراکه کینه‌توزی آن‌ها نسبت به سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه، با توجه به حمایت قاطع این کشور از رژیم صهیونیستی اسرائیل به اوج رسیده بود.

تجزیه و تحلیل

جنگ ایران و عراق که در یکی از حساس‌ترین برهه‌های تاریخی؛ یعنی دوره جنگ سرد رخ داد، واکنش‌های مختلفی از طرف بازیگران سیاسی به خصوص همسایگان عرب در پی داشت. در این میان موضع‌گیری سوریه با توجه به تشابهات و تفاوت‌های ایدئولوژیک آن با کشورهای درگیر در جنگ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سه بنیان ایدئولوژیک در این عصر لازمه تعیین موضع‌گیری سوریه می‌باشند. نخست ایدئولوژی حاکم بر سوریه که با عنوان بعثیسم مورد اشاره قرار می‌گیرد. دوم ایدئولوژی پان‌عربیسم و سوم ایدئولوژی سوسیالیستی. دوتای نخست ایدئولوژی ملی و منطقه‌ای بودند و سومی از ایدئولوژی‌های جهانی بود.

همان‌طور که در شکل‌های شماره ۱ نشان داده شده است، شباهت ظاهری ایدئولوژی‌های دو کشور عراق و سوریه نشان می‌دهد، برخلاف جمهوری اسلامی ایران و سوریه، آن‌ها یک روح ایدئولوژیک در دو جسم بودند. اعتقاد به هر سه نوع ایدئولوژی مطرح شده، فصل مشترک ظاهری آن‌ها بود. واقع‌شدن در اردوگاه شرق و پذیرش سوسیالیسم، پان‌عربیسم و بعثیسم جای هیچ‌گونه تمایز ایدئولوژیک باقی نگذاشته بود. درعین‌حال جهان‌بینی دینی عراق و سوریه بر خلاف ایران که مبتنی بر دین‌گرایی شیعه محور بود، ماهیت سکولار داشتند و نظام سیاسی آن‌ها پشوانه مذهبی تعریف نشده بود.

شکل شماره ۱: ارتباطات ایدئولوژیک ظاهری کشورهای سوریه، عراق و ایران



منبع: نویسنده

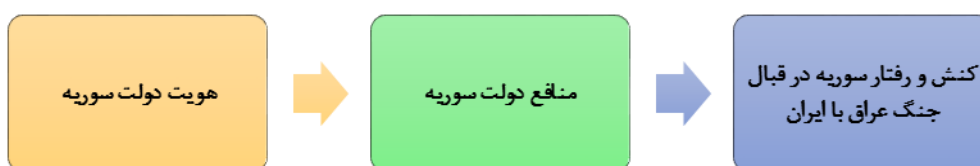
با اینکه سوریه بیشترین اشتراکات ایدئولوژیک را با عراق و بیشترین تفاوت را با ایران داشت، اما به طور کلی سوریه در طول این جنگ، مهمترین حامی و متحد ایران محسوب می شد و این کشور از ایران جانب داری نمود. موضع گیری سوریه در قبال جنگ عراق با ایران نشان می دهد که رفتار این کشور مبتنی بر عوامل مادی و ایدئولوژیک نمی باشد. کشور سوریه نه تنها آن ها را نادیده گرفته است، بلکه بر اساس انگاره های بین الاذهانی با طرفین جنگ دست به واقعیت سازی زده و بر مبنای آن تصمیم گیری نموده است. برای دولت سوریه صرفاً هویت عربی جایی برای موضع گیری آن نسبت به طرفین جنگ نداشت، بلکه مهم این بود که چگونه این هویت به منافع آن شکل می دهد. موضع گیری سوریه در قبال هر کدام از کشورهای طرف جنگ، باعث تحول در هویت و منافع این کشور می شد. لذا، سوریه جانب کشوری را گرفت که بیشتر منافع آن را تأمین می کرد، نه اینکه صرفاً با آن اشتراکات هویتی، به خصوص قومی- نژادی داشته باشد. سوریه با توجه به درکی که از خود و انتظاراتی که از هر کدام از دو کشور درگیر در جنگ داشت، هویت خود را تعریف نمود و نگذاشت هویت صرفاً عربی و ایدئولوژی پان عربیسم مبنای تصمیم گیری

آن کشور در خصوص این جنگ قرار گیرد.

علاوه بر اینکه سوریه، انگاره‌های مشترک با طرفین جنگ را در نظر گرفت و هویت خود را مورد بازبینی قرار دارد، نقشی که دو کشور عراق و ایران در این جنگ برای خود تعریف نمودند، عاملی بود که باعث نادیده گرفتن ایدئولوژی‌های سیاسی و پان‌عربیستی از طرف سوریه شد. با اینکه عراق این جنگ را به عنوان جنگ عرب-ایرانی معرفی نمود و تلاش کرد کلیه اعراب را با خود همراه سازد، اما بازنمایی ایران از این جنگ بیشتر با انگاره‌های سوریه مطابقت داشت. ایران با معرفی نمودن این جنگ به جنگ کفر و اسلام و جنگ استکبار آمریکایی بر علیه ایران، بین آن و آزادسازی قدس و فلسطین پیوند برقرار نمود و بر این اساس اشتراکات بین‌الاذهانی با سوریه پیدا نمود و با توجه به موقعیت سوریه در مبارزه با رژیم صهیونیستی اسرائیل بیشتر مورد توجه قرار گرفت.

شکل شماره ۲: تبیین موضع گیری سوریه در قبال جنگ عراق با ایران از منظره نظریه

سازه‌انگاری



منبع: نویسنده

موضع گیری سوریه در قبال جنگ ایران و عراق، حکایت از تناقض ایدئولوژیک آن در سطح ملی و منطقه‌ای دارد. در سطح جهانی نیز تا حدودی همین وضعیت قابل مشاهده می‌باشد. موضع سوریه گویای آن است که این کشور صرفاً بر اساس جایگاه خود در نظام بین‌الملل در دوره جنگ سرد و دوره رقابت ایدئولوژی‌ها شرکت نکرد. با اینکه سوریه و عراق در ساختار نظام بین‌الملل در جایگاه یکسانی قرار داشتند، اما انگاره‌های مشترک آن با ایران تعیین کننده بود. حمایت ساختار بین‌الملل و به خصوص امریکا از رژیم صهیونیستی باعث شد که این کشور به سمت ایران که نسبت به این ساختار متعرض بود، گرایش بیشتری پیدا کند. سوریه در این خصوص بر اساس تصورات و جایگاه خود در ساختار بین‌الملل حرکت نکرد، بلکه به انگاره ایران

در مورد این ساختار و به خصوص امریکا توجه نمود. از این منظر انگاره‌های «مبارزه با استکبار» و «مبارزه با رژیم غاصب اسرائیل» خط مشی سیاست خارجی سوریه را تعیین نمودند و به‌طور کلی باید گفت از آنجا که سوریه یک کشور امنیت‌جو^۱ می‌باشد، جانب کشوری را گرفت که انگاره‌های آن بیشتر این نیاز آن را تأمین می‌کرد. همان‌گونه که در شکل شماره ۲ دیده می‌شود، موقعیت ژئوپولیتیک سوریه و جنگ عراق با ایران باعث شد تا کشور سوریه بدون در نظر گرفتن کلیه سطوح ایدئولوژی، هویت خود را مورد بازتعریف قرار دهد؛ این بازتعریفی منافع آن را نیز تعریف نمود و همین مبنای کنش و رفتار دولت سوریه در قبال این جنگ شد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که تحلیل نقش ایدئولوژی در موضع‌گیری سوریه در قبال جنگ ایران و عراق نشان می‌دهد، موضع‌گیری یک کشور نسبت به یک بحران مثل جنگ، صرفاً بر اساس انگاره‌های ایدئولوژیک بسیار مشابه شکل نمی‌گیرد. موضع‌گیری فعال یک کشور نسبت به چنین وضعیتی صرفاً نمی‌تواند بر اساس انگاره‌های ایدئولوژیک باشد. مهم اشتراکات بین‌الاذهانی است که ممکن است بر اساس عوامل دیگری یا اشتراکات بین‌الاذهانی غیرایدئولوژیک شکل بگیرد. آنچه که بر اساس تئوری سازه‌انگاری می‌توان اذعان داشت، این است که عامل مهم در شکل‌گیری روابط بین کشورها، اشتراکات بین‌الاذهانی است که مبادی آن می‌تواند متفاوت باشد. هرچند ایدئولوژی، همواره اشتراکات بین‌الاذهانی مستحکی به وجود می‌آورد، اما حالت قاعده ندارد و می‌تواند حالت عکس آن هم وجود داشته باشد.

همان‌گونه که مشاهده شد، ایدئولوژی مشترک و هویت مشابه بین سوریه و عراق باعث ایجاد اشتراکات بین‌الاذهانی بین آن‌ها نگردید؛ اما در مقابل این انگاره‌های جمهوری اسلامی ایران بود که باعث جلب نظر دولت سوریه شد و سبب شد تا اشتراکات بین‌الاذهانی بین آن و جمهوری اسلامی بر خلاف تفاوت‌های ایدئولوژیک آن‌ها شکل بگیرد.

منابع و مأخذ:

- ۱- اسماعیلی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۵). تحلیلی بر ایدئولوژی سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای در سه دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، شماره ۱۹، صص. ۵۱-۷۲.
- ۲- آبراهامیان، یروند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۳- بصیرت منش، حمید و دیگران (۱۳۹۸). تدابیر نظامی امام خمینی (ره) در مقابله با تهاجم عراق، دو فصلنامه جستارهای انقلاب اسلامی، سال اول، شماره ۱، صص ۳۷-۵۳.
- ۴- جانسیز، احمد و دیگران (۱۳۹۳). رویارویی ایران و عربستان در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره ۱۲، صص ۹۲-۶۷.
- ۵- حافظ‌نیا، محمدرضا و دیگران (۱۳۸۹). سیاست و فضا، مشهد، انتشارات پاپلی.
- ۶- دارابی، علی (۱۳۹۴). سازه‌انگاری چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۲، صص ۳۳-۵۲.
- ۷- درودیان، محمد (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل جنگ عراق و ایران؛ پیش‌درآمدی بر یک نظریه، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفع مقدس
- ۸- سلطانی‌نژاد، احمد و نورمحمدی، مرتضی (۱۳۹۲). سیاست خارجی سوریه در جنگ ایران و عراق، تهران: انتشارات صفحه جدید.
- ۹- سلطانی‌نژاد، ایوب و سلطانی‌نژاد، امیر (۱۳۹۴). بررسی نقش مدیریت بحران در کاهش آسیب‌پذیری خرده نظام‌های اجتماعی جنگ ایران و عراق، مجله سیاست دفاعی، دوره ۲۳، شماره ۴ (پیاپی ۹۲)، صص. ۱۹۱-۲۱۸.
- ۱۰- شفیعی‌فر، محمد و الوندی، محمد (۱۳۹۱). رهبری امام خمینی (ره) در دفاع مقدس مبتنی بر گفتمان فرهنگی شهادت محور، دو فصلنامه پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی، سال دوم، شماره ۶، صص ۱۲۳-۱۴۶.
- ۱۱- فولر، گراهام (۱۳۹۳). قله عالم، ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز.
- ۱۲- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴). سازه‌انگاری: سنتز پوزیتویسم و پست‌پوزیتویسم یا پلی میان نئورئالیسم و نئولیبرالیسم، دانشنامه حقوق و سیاست، سال اول، شماره ۲، صص ۳-۱۰.

- ۱۳- متقی، افشین (۱۳۹۴). واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط بین‌الملل ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، شماره ۱۲، صص. ۱۴۱-۱۶۱.
- ۱۴- محمودی‌کیا، محمد و دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۹). نسبت عمل‌گرایی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران؛ رویکردی راهبردی یا تاکتیکی؟ پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره نهم، شماره ۳۲، صص. ۳۴-۹.
- ۱۵- رستمی و دیگران (۱۴۰۰). تحلیل راهبرد شرق مدیترانه جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دفاع مقدس، پژوهش‌های راهبرد سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص. ۷۲-۳۹.
- ۱۶- معینی علمداری، جهانگیر و راسخی، عبدالله (۱۳۸۹). روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم، صص ۲۱۴-۱۸۳.
- ۱۷- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۱). موضع‌گیری و عملکرد سوریه در جنگ هشت‌ساله، فصلنامه نگین ایران، شماره ۳، صص. ۴۹-۳۴.
- ۱۸- خانی، محمدحسن و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵). تأثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تأکید بر اندیشه امام خمینی (ره)، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۷.
- ۱۹- ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۸). بررسی واسازانه نقش ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران و پیوند آن با واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی، روابط خارجی، دوره ۱، شماره ۴، صص ۱۱۵-۱۳۸.
- ۲۰- تخشید، محمدرضا و فیضی، سیروس (۱۳۹۴). ایدئولوژی بدبینانه: سیاست خارجی ایالات متحده در برابر جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال ششم، شماره ۱۵، صص ۶۲-۳۹.

- 21- Alasdair, drysdale (1992), Syria and Iraq - The Geopathology of a Relationship, *geojournal*, 28.3, pp. 347-355.
- 22- Baram, amazia (1989), Iraq: between east and weat, in Karsh, efrain (1989), the iran-iraq war: impact and implications, UK, Palgrave Macmillan, pp. 78-97.

- 23- Cassel, alan (1996), Ideology and international relations in the modern world, London and new York, routledge.
- 24- Chubin, shahram (1989), Iran aand the war: from stalemate to ceasefire, in Karsh, efraim (1989), the iran-iraq war: impact and implications, UK, Palgrave Macmillan, pp. 13-25.
- 25- Darwich, May (2019), Threats and alliances in the Middle East: saudia and Syrian policies in a turbulent region, United Kingdom: Cambridge university press.
- 26- Giesbers, anne (2018), Ba'athism: the hidden hand behind ISIS? master thesis international relations in historical perspective, Utrecht university.
- 27- Harel, Tal orian et al(2019), a conflict within a conflict: intragroup ideological polarization and intergroup intractable conflict, current opinion in behavioral siences, 34: 52-57.
- 28- Hiro, dilip (1991), the longest war: the iran- Iraq military conflict, New York: routledge.
- 29- Howard, Michael (1989), ideology and international relations, review of international studies, vol. 15, no. 1, --. 1-10.
- 30- Jung, hoyoon (2019), the evolution of social constructivism in political scince, past to present, SAGE Open, vol. 9, issue 1, 1-10.
- 31- Karsh, efraim (2002), the iran- Iraq war, 1980-1988, UK, OSPREY publishing.
- 32- Levi, Werner (1970), ideology, interests, and foreign policy, international studies quarterly, vol. 14, no. 1, pp. 1-13.
- 33- Mullerson, rein (2016), ideology, geopolitics and international law, internatonal law, volume 15, issue 1, pp. 47-73.
- 34- Rabinovich, itamar (1989), the impact on the Arab world, in Karsh, efraim (1989), the iran-iraq war: impact and implications, UK, Palgrave Macmillan, pp. 101-109.
- 35- Razoux, Pierre (2015), the iran- Iraq war, United States of America, the Belknap press of Harvard University.
- 36- Risseuw, rafke (2018), the Syrian- Iranian nexus: a historical overview of strategic cooperation, brussels international center (BIC).
- 37- Saurugger, Sabine (2013), constructivism and public policy approaches in the EU: from ideas to power game, joutnal of European public policy, 20: 6, 888-906.

- 38- Smith, wright (2015), Our defense is a holy defense- the iran- Iraq war and its legacy in contemporary Iranian factional politics, Qatar middle eastern studies student association, vol. 3, pp. 1-15.
- 39- Van esch, patrick et al(2021), the effect od political ideology and message frame on donation intent during the COVID- 19 pandemic, business research, 125, 201-213.
- 40- Gould-Davies, Nigel (1999), Rethinking the Role of Ideology in International Politics during the Cold War, Journal of Cold War Studies, Volume 1, Number 1, pp. 90-109
- 41- Ugarriza, Juan E. (2009), Ideologies and conflict in the post-Cold War, conflict management, vol. 20, no. 1, pp. 82-104
- 42- Maynard, Jonathan Leader (2019), Ideology and armed conflict, peace research, vol. 56 (5), pp. 635-649.